فصلنامه مطالعات سیاست بین‌الملل
دوره ۴، شماره ۷، شماره پیاپی(۱۲)، پاییز ۱۴۰۳، ص ۸۱-۵۵

بحران‌های برآمده از پریبندالیسم دولتی در مناسبات بین‌المللیِ عصر جهانی‌شدن[1]

محبوب همتی، دکتر رحمت عباس‌تبار

چکیده

پریبندالیسم و دولت پریبندال نوعی نظام سیاسی است که در آن، نخبگان و کارگزاران دولتی در قالب سیاست حامی - پیرو به سبب نقش و کارویژه‌های خود در موقعیت‌های سیاسی از امتیازات ویژه و مازاد بر حقوق معمول برخوردار می‌شوند و با دسترسی گسترده و ویژه به منابع قدرت و ثروت، نظام سیاسی و اقتصادی را به خدمت منافع شخصی و باندی خود درمی‌آورند. به‌این‌ترتیب، نظام سیاسی را به‌سوی فساد سازمان‌یافته سوق می‌دهند. سیطره نظام سرمایه‌داری بر مناسبات اقتصادی جهان و اعمال تقسیم‌کار، به پیدایش نوعی پریبندالیسم در سطح بین‌الملل منجر شده و جهان را به دو قطب دولت‌های توسعه‌یافته و دولت‌های درحال‌توسعه و یا کمتر توسعه تبدیل کرده است در مناسبات بین‌المللی از زمان پیدایش و سیطره نظام سرمایه‌داری نوعی سیاست حامی پروری در سطح نظام بین‌الملل ظهور یافت که با تقسیم جهان به دو قطب دولت‌های توسعه‌یافته و دولت‌های درحال‌توسعه و یا کمتر توسعه تبدیل کرد. این سیاست حامی پروری در سطح نظام بین‌الملل به مناسباتی اشاره دارد که طی آن کشورهای توسعه‌یافته با استفاده از سازوکارهای قدرت و با حمایت از دولت‌های فاقد مشروعیت داخلی، ضمن تضمین بقای آن‌ها، مقدمات غارت منابع کشورهای آن‌ها را فراهم می‌آورند. حمایت از بقای دولت‌های فاقد مشروعیت تولیدکننده نفت در خاورمیانه از جمله نمونه‌های بارز پریبندالیسنم بین‌المللی به شمار می‌رود. این پدیده به بروز بحرانی‌هایی در مناسبات میان کشورها می‌انجامد که به پرسش اصلی

۱. مقاله برگرفته از پژوهش پسادکتری خانم محبوبه همتی با عنوان «تحلیل تاثیرات و پیامدهای جهانی شدن بر پریبندالیسم دولتی» به راهنمایی جناب آقای دکتر رحمت عباس تبار (با مرتبه علمی دانشیار) در دانشگاه مازندران-بابلسر است.

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

این مقاله تبدیل شده است: ظهور پریبندالیسم در مناسبات بین‌المللی از طریق جهانی‌سازی نظام سرمایه‌داری چه بحران‌هایی را در تعاملات کشورهای توسعه‌یافته و درحال‌توسعه پدید آورده است؟ فرضیه مقاله آن است که ظهور پریبندالیسم در اثر جهانی‌سازی بروز بحران‌های مشروعیت، هژمونی، هویت و انباشت را در مناسبات بین‌المللی موجب شده است.

روش‌شناسی: روش‌شناسی موردتوجه و قابل‌استفاده در مقاله از روش توصیفی- تحلیلی و با اقدام به ارائه یک رویکرد نظری خاص برای تحلیل پریبندالیسم در نظم بین‌الملل در بستر روش‌شناسی جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل است.

یافته‌ها: یافته‌های مقاله که از روش توصیفی- تحلیلی و با اقدام به ارائه یک رویکرد نظری خاص برای تحلیل پریبندالیسم در نظم بین‌الملل در بستر روش‌شناسی جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل به دست آمد نشان می‌دهد که پریبندالیسم در سطح نظام جهانی به شکل‌گیری ۴ نوع بحران‌های مشروعیت، هویت، هژمونی و انباشت منجر شده است. بحران‌های حادث‌شده به تعمیق نابرابری اقتصادی و سیاسی، بهره‌کشی و استثمار، وابستگی سیاسی و اقتصادی و عقب‌ماندگی کشورهای درحال‌توسعه با کشورهای توسعه منجر شده است. در واقع پریپندالیسم، اقتصاد بین‌المللی را به‌نوعی نظام بازاری قماری تبدیل کرده که در آن، گروهی از دولت‌ها همیشه برنده و دسته‌ای دیگر همیشه بازنده‌اند.

نتیجه‌گیری: مناسبات استعماری و استثماری غالب در نظام سرمایه‌داری، ساختار و عملکرد دولت‌های درحال‌توسعه و کمتر توسعه‌یافته را با بحران‌های چند چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی مواجه می‌کند. بحران‌هایی مانند بحران مشروعیت، بحران هویت، بحران هژمونی و بحران انباشت که نابرابری‌های هرچه عمیق‌تر را برای دولت‌های توسعه‌نیافته در سطح نظم جهانی به همراه داشته و این کشورها را به منبع غارت و استثمار کشورهای توسعه‌یافته تبدیل کرده است. بررسی ابعاد بحران‌های چهارگانه در قالب پریبندالیسم دولتی در سطح نظم جهانی از نتایج غیرقابل‌انکار نظام سرمایه‌داری است.

واژگان کلیدی: پریبندالیسم، حامی پروری، جهانی‌سازی، بحران‌های مشروعیت، هویت، هژمونی و انباشت.

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

۱. مقدمه و بیان مسئله

پریبندالیسم و دولت پریبندال نوعی نظام سیاسی است که در آن، نخبگان و کارگزاران دولتی در قالب سیاست حامی - پیرو به سبب نقش و کارویژه‌های خود در موقعیت‌های سیاسی از امتیازات ویژه و مازاد بر حقوق معمول برخوردار می‌شوند و با دسترسی گسترده و ویژه به منابع قدرت و ثروت، نظام سیاسی و اقتصادی را به خدمت منافع شخصی و باندی خود درمی‌آورند. به‌این‌ترتیب، نظام سیاسی را به‌سوی فساد سازمان‌یافته سوق می‌دهند. سیطره نظام سرمایه‌داری بر مناسبات اقتصادی جهان و اعمال تقسیم‌کار، به پیدایش نوعی پریبندالیسم در سطح بین‌الملل منجر شده و جهان را به دو قطب دولت‌های توسعه‌یافته و دولت‌های درحال‌توسعه و یا کمتر توسعه تبدیل کرده است. غالب شدن حامی پروری از نوع پریبندالیسم در مناسبات بین‌المللی از طریق جهانی‌سازی نظام سرمایه‌داری، بحران‌هایی را در تعاملات کشورهای توسعه‌یافته پدید آورده که بررسی آن موضوع این پژوهش است. به نظر می‌رسد حامی پروری درنتیجه جهانی‌سازی نظام سرمایه‌داری تعمیق یافته و مناسبات استثماری را بر کشورها حاکم و به کشورهای توسعه‌یافته کمک کرده است تا با استفاده از سازوکارهای قدرت به غارت منابع مادی و معنوی کشورهای توسعه‌نایافته بپردازند. چنین مناسباتی موجب بروز بحران‌های مشروعیت، هژمونی، هویت و انباشت در کشورهای درحال‌توسعه شده است که به تعمیق نابرابری اقتصادی و سیاسی، بهره‌کشی و استثمار، وابستگی سیاسی و اقتصادی و عقب‌ماندگی کشورهای درحال‌توسعه با کشورهای توسعه منجر شده است. بررسی ابعاد گوناگون این موضوع مسئله این مقاله است.

۲. اهمیت و ضرورت تحقیق

مؤلفه‌های ایجابی دلالت‌کننده بر اهمیت این پژوهش عبارت‌اند از:

- شناخت پریبندالیسم
- شناخت بحران‌های برآمده از گسترش پریبندالیسم در سطح مناسبات دولت‌ها؛
- شناخت فرایند جهانی‌سازی در نظام بین‌الملل و ارتباط آن با شکل‌گیری پریبندالیسم جهانی؛
- پیشنهاد راهبردهای مؤثر و کارآمد مقابله با پریبندالیسم بینادولتی؛

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

مؤلفه‌های سلبی دال بر ضرورت این پژوهش نیز عبارت‌اند از:

- غلبه مناسبات پریبندالی بر روابط کشورها از طریق جهانی‌سازی هدفمند و سازمان‌دهی شده،
- از دست رفتن فرصت‌ها برای اصلاح روند جهانی‌سازی مبتنی بر پریبندالیسم
- تهدید شدن اقتدار، حاکمیت و منافع ملی کشورها در نتیجه استیلای الگوی پریبندالی بر مناسبات سیاسی و اقتصادی بین‌المللی.

۳. پیشینه پژوهش

نظریه پریبندالیسم و سیاست پریبندالی اساساً به فساد نخبگان سیاسی در درون نظام دولت‌ها دلالت دارد و به سطح مناسبات بین‌المللی تسری داده نشد و در تجزیه‌وتحلیل مناسبات بین دولتی چندان خوش‌اقبال نبود. به همین سبب، چند اثر نگارش یافته با موضوع پریبندالیسم در سطح درون دولتی محدود مانده‌اند که به شماری از آن‌ها اشاره می‌شود.

۳.۱. کتاب «دموکراسی و سیاست پریبندال در نیجریه: ظهور و سقوط جمهوری دوم»، اثر ریچارد ژوزف (۱۹۷۷)، نخستین اثری بود که در آن، مفهوم پریبندالیسم برای بررسی فساد دستگاه سیاسی در نیجریه و ارتباط آن با مسئله دموکراسی جعل شد. نویسنده با بررسی ویژگی نظام سیاسی نیجریه، سیاست‌های پریبندالیستی را مانع رشد و تکوین دموکراسی تحت عنوان «مشکل یا معضل دموکراسی» در آن کشور دانسته است (ژوزف،۱۹۷۷).

۳.۲. یکی دیگر از پژوهش‌های برجسته در عرصه جهانی‌سازی و تقسیم‌کار بین‌المللی، کتاب «اقتصاد سیاسی بین‌الملل» اثر راجر ترز است که در سال ۱۳۸۰ به فارسی ترجمه و چاپ شد. به‌زعم نویسنده، تغییرات در اقتصاد سیاسی بین‌المللی و نگرش‌های لیبرالیستی به این معنا نیست که وضعیت پایدار اقتصادی در جهان جایگزین نظم اقتصادی پایدار دیگری می‌شود بلکه این تغییرات به‌طور طبیعی با بی‌نظمی، سود و یا ضرر گروهی همراه خواهد بود (ترز، ۱۳۸۰).

۳.۳. سوزان استرنج (۱۳۷۹) در مقاله‌ای با عنوان «جهانی‌شدن، فرسایش اقتدار کشور و تحول اقتصاد جهانی»، جهانی‌شدن را عنصر اصلی در ایجاد مرزبندی‌های جدید در حوزه اقتدار سیاسی و

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

تحولات مربوط به اقتصاد سیاسی جهانی می‌داند و از کاسته شدن قدرت دولت‌ها و ظهور بازیگران غیردولتی در عرصه جهانی‌شدن خبر می‌دهد (استرنج، ۱۳۷۹).

۳.۴. مقاله «دولت پریبندال، چارچوبی تئوریک برای فهم فساد سیاسی» به قلم محبوبه همتی، مرتضی علویان و علی کریمی، نخستین پژوهش داخلی است که در آن، مبانی تئوریک دولت پریبندال به‌تفصیل تشریح شد. به‌زعم نویسندگان نظریه پریبندالیسم ریشه در دیدگاه ماکس وبر داشته و در مطالعات ریچارد ژوزف به کمال رسیده است (همتی و دیگران، ۱۳۹۹،)

در پیشینه پژوهشی ارائه‌شده، نظریه پریبندالیسم در سطح خرد و درون کشوری محدود مانده است، درحالی‌که به نظر نگارنده این مقاله، نظریه مزبور پتانسیل لازم را برای تسری به سطح مناسبات جهانی و نظام بین‌المللی برآمده از نظام وستفالی دارد. مقاله حاضر تلاش دارد تا با بررسی این موضوع، نظریه پریبندالیسم را به روابط بین دولت‌های حامی و پیرو در سطح نظام بین‌المللی تسری دهد.

۴. اهداف تحقیق

۴.۱. هدف اصلی:

شناسایی بحران‌های برآمده از غلبه پریبندالیسم بر مناسبات بین‌المللی در عصر جهانی‌سازی.

۴.۲. اهداف فرعی:

شناخت مبانی نظری نظریه پریبندالیسم؛

شناخت روند جهانی‌سازی و ارتباط آن با پریبندالیسم بین‌المللی.

۵. پرسش‌های تحقیق

۵.۱. پرسش اصلی:

- متناظر با هدف اصلی، پرسش آن است که غلبه پریبندالیسم بر مناسبات بین‌المللی در عصر جهانی‌سازی به بروز چه بحران‌هایی منجر شده است؟

۵.۲. پرسش‌های فرعی:

متناظر با اهداف فرعی، پرسش‌های فرعی پژوهش عبارت‌اند از:

- پریبندالیسم چیست و مبانی نظری آن کدام‌اند؟

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

- روند جهانی‌سازی چگونه فرایند استیلای پریبندالیسم را بر مناسبات بین‌المللی حاکم کرده است؟

۶. چیستی پریبندالیسم

همان‌طور که در پیشینه ادبیات موجود آمد، مفهوم پریبندال یا پریبندالیسم را ژوزف جعل کرد تا نحوه عملکرد نخبگان و کارگزاران دولتی در سطح نظام سیاسی کشور نیجریه بررسی و رابطه آن را با عدم رشد دموکراسی در آن کشور تبیین کند. به نظر وی نخبگان به خاطر نقش و کارویژه‌های خود در مشاغل و موقعیت‌های گوناگون سیاسی از امتیازات ویژه در سطح دولت برخوردار می‌شوند و هدف اصلی آنان معطوف به دسترسی گسترده و ویژه به منابع قدرت در دو سطح نظام سیاسی و اقتصادی است؛ بنابراین نظر، پریبندالیسم به نظام‌های سیاسی اشاره دارد که در آن‌ها مأموران رسمیِ انتخاب‌شده توسط نظام سیاسی و کارکنان حکومتی احساس می‌کنند باید سهم یا حقی از منابع درآمدی حکومت بردارند و از آن برای سودرسانی به حامیان و نزدیکان خود اعم از مذهبی، قومیتی و سیاسی استفاده کنند. در نظر ژوزف، پریبند و سازمان پریبندال به اداره یا نهادی اطلاق می‌شود که پادشاه در آن، درآمد حاصل از اجاره یا اداره سیستم را به افراد نزدیک خود تخصیص می‌دهد (ژوزف،۱۹۸۷: ۸).

بنابراین، صفت پریبندال به الگوهایی از رفتار سیاسی اشاره دارد که در آن مناصب سیاسی، رقابت‌آمیز دانسته می‌شوند و باید برای سود شخصی دارندگان ادارات و مناصب و گروه حامی آن‌ها مورداستفاده قرار گیرند. در این نوع نظام سیاسی، هدف عمومی و قانونی اداره مناصب سیاسی در درون سیستم سیاسی به‌عنوان یک نگرانی و دغدغه درجه دوم تلقی می‌شود هرچند این هدف در ساختار تعریف‌شده باشد (ژوزف:۱۹۸۷: ۸). نظام سیاسی پریبندال، گروه‌های مختلف و اجزای آن را قادر می‌سازد تا منافع خود را در سطح شخصی تعریف کنند. سیاست پریبندال، نوعی الگوی رفتار سیاسی- اجتماعی است که به‌سرعت آموخته‌شده، عادی شده و پذیرفته می‌شود. این پذیرش ممکن است تا بدان جا پیش رود که چنین نظام سیاسی با کفایت و روشی عقلانی و سودآور برای کاهش هزینه‌های اجتماعی و سیاسی و افزایش سود دانسته می‌شود. درحالی‌که

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

واقعیت چنین نیست و این‌گونه نظام‌های سیاسی اغلب زیان‌آورند و با افزایش ثروت گروه خاص متحد در بالای هرم قدرت سیاسی، دستاورد اندکی برای سطوح پایین‌تر داشته و برای اکثریت مردم در سطح جامعه چیزی جز بدبختی و فقر ندارد (ژوزف:۱۹۸۷: ۲۷).

ژوزف تأکید داشت نظام سیاسی پریبندال سیستمی خودتوجیه‌گر است و به الگوی تضاد دائمی در درون سطوح مختلف نظام سیاسی مشروعیت می‌بخشد و از سوی دیگر چون عملکرد آن، سیاسی کردن تفاوت‌های طبقاتی، قومیتی، ناحیه‌ای و زبانی است، نظام سیاسی را به ظرفی پر از تنش‌های غیرقابل‌حل و پرجوش‌وخروش تبدیل می‌کند که باید به‌طور منظم سرپوشی روی آن گذاشته شود تا از آن محافظت و در زمان مناسب این درپوش برداشته شود (ژوزف، ۱۹۸۷: ۱۰).

اساساً نظریه پریبندالیسم و نظام پریبندال تلاش دارد تا مناسبات فسادزای نخبگان سیاسی را در درون نظام‌های سیاسی تبیین کند، درحالی‌که در این مقاله در تعریف عملیاتی پریبندالیسم تلاش بر این است تا از ظرفیت‌های این نظریه برای تبیین مناسبات جهانی و نظام بین‌المللی برآمده از نظام وستفالی غرب محور استفاده کند. در واقع تلاش دارد نظریه پریبندالیسم را به روابط بین دولت‌های حامی و پیرو در سطح نظام بین‌المللی تسری دهد. بر این اساس، تعریف عملیاتی مفهوم پریبندالیسم بر این نکته دلالت دارد که پریبندالیسم به نظر مناسب‌ترین مفهوم برای توضیحِ تنازع شدید و دائمی در عرصه سیاست بین‌المللی در جهت تحت کنترل درآوردن و بهره‌مندی از منابع ثروت است. در این چارچوب، از مفهوم پریبندالیسم برای اشاره به تعاملات فراملی استفاده می‌شود که هدف آن‌ها استقرار و تحکیم مناسبات حامی- پیرو است.

۶.۱. سازوکارهای پریبندالیسم

استیلای پریبندالیسم در عرصه مناسبات بین‌المللی به کمک سازوکارهای تحقق می‌یابد که مهم‌ترین آن‌ها، کلاینتالیسم یا حامی‌پروری است که در ادامه به‌اختصار به آن اشاره خواهد شد.

۶.۱.۱. حامی پروری/کلاینتالیسم

حامی پروری، سازوکاری است که به‌موجب آن، کشور یا کشورهایی به آن درجه از قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی دست می‌یابند که به آن‌ها امکان می‌دهد با دست‌کاری در نظام

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

بین‌المللی و به دست گرفتن درجاتی از منابع قدرت و نفوذ، دولت یا دولت‌های ضعیف‌تر را به خود وابسته کنند. نکته قابل‌تأمل آن است که این دسته از کشورهای صاحب قدرت و نفوذ نه‌تنها تقاضاهایی را از دولت‌های تابع دارند بلکه با دست‌کاری در قواعد بازی قدرت به نفع خود، آن‌ها را مجبور به رعایت آن قواعد بازی می‌کنند. یکی از نکات مهم در ارتباط با کلاینتالیسم، کنترل منابع حیاتی کشور تابع توسط کشور حامی است. نمونه بارز این سیاست را می‌توان در گسترش استعماری دولت‌هایی اروپایی در قاره افریقا و قاره آسیا و سیطره بر منابع کانی به‌ویژه نفت و معادن طلای و ... مشاهده کرد. این اهداف در عصر استعمار مستقیم با حضور نظامی قدرت‌های بزرگ اروپایی در دو قاره آسیا و افریقا با اشغال سرزمین‌ها تحقق می‌یافت. لیکن پس از اوج گرفتن مقاومت ملت‌ها در مقابل استعمار، استعمارگران راه کم‌هزینه‌تری را در پیش گرفتند و آن روی کار آوردن دولت‌های وابسته در کشورهای مستعمره و شبه مستعمره بود. به قدرت رساندن رضاخان در ایران و تأسیس کشورهای کوچک در منطقه نفت‌خیز خاورمیانه که به لحاظ امنیتی و نظامی قدرت دفاع از خود را ندارند و همواره متکی به حضور نیروهای کشور حامی در خاک خود هستند، از نمونه‌های بارز حامی پروری است (ژوزف، ۱۹۸۷: ۱۴).

نکته قابل‌توجه آن است که دولت‌های حامی ادعا دارند عدم کنترل منابع حیاتی مثل نفت، گاز و طلا از سوی آن‌ها نوعی آسیب‌پذیری و عدم امنیت را برای دوام سیستم بین‌المللی به همراه خواهد آورد. به‌این‌ترتیب، به اقدامات خود مشروعیت می‌بخشند و زمینه را برای کنترل غیرمستقیم و انحصاری منابع حیاتی با کمترین مقاومت ملت‌های پیرو ادامه می‌دهند. در نتیجه، حامی پروری به یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها در سیاست پریبندالی در سطح نظام بین‌الملل و عامل پایداری آن تبدیل شده است. روابط حامی پروری یک چارچوب پایدار برای سیاست بین‌المللی فراهم می‌کند که دارای سه ویژگی زیر است: سرشت دولت به‌عنوان تأمین‌کننده و حافظ اصلی منابع؛ وجود شبکه‌های حامی- وابسته متشکل از کشورهای قوی و ثروتمند و ضعیف و تحت سلطه نخبگان وابسته که با روش‌های فاسد سلطه خود را دوام و قوام می‌بخشند. این دسته از دولت‌های وابسته از

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

بی‌کفایتی‌های فراگیر سیاسی، اقتصادی و نظامی و عدم نهادینگی ساختارها رنج می‌برند و اولویتشان تأمین خواسته‌های دولت حامی است (ژوزف، ۱۹۷۸ ۲۵).

به‌بیان‌دیگر، عنصر اصلی که نوع تعاملات عمودی در سیستم بین‌المللی را معین می‌کنند، کلاینتالیسم/حامی پروری است. کلاینتالیسم، عنصر ضروری برای تحلیل سیاست و جامعه بین‌المللی بوده و تأثیرگذار در مسائل مختلف مانند جایگاه و نقش دولت‌هاست. این نوع نظام، رشته‌ای مشترک از هویت‌های قومی، منطقه‌ای و مذهبی را نیز ترسیم می‌کند. کلاینتالیسم آن‌گونه که بعضی از نویسندگان اصرار دارند در چارچوب جایگزینی سطح تحلیل نیست، کشورهای حامی از لحاظ ساخت و توزیع قدرت به سمت ترقی حرکت می‌کنند و هم‌زمان رشته‌های وابستگی بین خود و نخبگان وابسته در دولت پیرو را استحکام می‌بخشند و آن را پایه‌ای بنیادین برای تحولات بین‌المللی قرار می‌دهند. خلاصه آن‌که کلاینتالیسم، مجرایی است که از طریق آن، کشور حامی در ارکان دولت پیرو نفوذ کرده و آن ر ا به‌سوی اهداف خود سوق می‌دهد (ژوزف، ۱۹۸۷: ۳۲).

در این فرایند، حامی پروری به مؤلفه دیگری برای مشروعیت بخشی به اقدامات خود نیاز دارد و آن، ترویج و تعمیق نوعی پدرسالاری بین‌المللی یا سیادت پاتریمونیالیسم است. در این نوع از سیادت، مشروعیت قدرت، آزادانه در تصاحب دولت حامی نیست بلکه اقتدار کشور حامی بشدت وابسته به میل و خواست کشورهای پیرو است. در واقع اعضای گروه پیروان طبق قواعد بازی تعریف‌شده از سوی کشورهای حامی مجبور به اطاعت هستند چراکه بقا و دوام آن‌ها وابسته به کشور حامی است. از سوی دیگر، نگرانی کشورهای حامی از هر تکان و دگرگونی شدید در حس وفاداری و فرمان‌برداری کشورهای پیرو- در نتیجه دخالت غیرموجه و غیرعادلانه در امور آن‌ها- و در نتیجه به خطر افتادن منافع حیاتی آن‌ها سبب می‌شود تا کشورهای حامی از راه‌کارهای گوناگون تغییر فرهنگ بومی و سنتی، ایجاد گروه‌های نخبگانی وابسته و امروزه از شبکه‌های گسترده اجتماعی برای تعمیق وابستگی‌های کشورها و جوامع پیرو استفاده کنند (حجاریان،۱۳۷۴: ۴۸).

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

در نتیجه، نظام حامی پروری بین‌المللی بدون هرگونه تفاوت ماهوی به منابع جدید قدرت و مشروعیت متوسل می‌شود و تلاش می‌کند برای تأمین منافع و حفظ قدرت حمایتی خود به ابزارهای نوین تجهیز می‌شود. البته در کنار آن، کوشش‌هایی برای تحصیل منابع مشروعیت ساز جدید انجام می‌دهد. از جمله اقدامات جدید بازتعریف رابطه حامی پروری به‌صورت شبکه‌ای گسترده از کشورهای وابسته است. در این مناسبات، حامی از جنبه‌های گوناگون از پیرو خود پشتیبانی و در مقابل، منافع اقتصادی خود را تضمین می‌کند و بر اقتدار سیاسی و نظامی خود می‌افزاید. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اصلی نظام‌های حامی پروری در قرن بیستم پیدایش دو قطب و بلوک شرق به رهبری شوروی و غرب به رهبری امریکا بود. در این بلوک‌بندی، تمرکز قدرت در دست رهبری قطب قرار داشت و بقیه کشورهای تابع سیاست‌های آن بودند (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۹۱).

درمجموع ویژگی‌های این‌گونه نظام‌های بین‌المللی عبارت‌اند از: ۱. وجود سلسله‌مراتب قدرت، ۲. تصلب نهادینه‌شده،۳. انحصار سیاسی، نظامی و اقتصادی، ۴. قواعد نوشته و نانوشته بازی، ۵. پیدایش شبکه‌های مختلف و سلسله مراتبی حامی پروری، ۶. اتکا به ارتش و نیروهای امنیتی، ۷. ترویج سیاست تفرقه‌اندازی و ایجاد تنش میان دولت‌های پیرو برای ضعیف و وابسته نگه‌داشتن آن‌ها (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۱۲).

سیاست حامی پروری بین‌المللی در اواخر قرن بیستم میلادی با ظهور جهانی‌شدن یا جهانی‌سازی شاهد تحول نوینی بود. به‌واقع، جهانی‌سازی جلوه دیگری از سیاست حامی پروری را نمایان کرد. مفهوم جهانی‌سازی بازتعریف هدفمند جهانی‌شدن است. به‌ظاهر این دو مفهوم مترادف به نظر می‌آیند، اما به لحاظ بار معنائی با هم تفاوت دارند. در جهانی‌شدن، القای نوعی اراده و اختیار موردنظر است و می‌خواهد این پیام را به خواننده منتقل کند که جهانی‌شدن، واقعیتی ملموس و ضرورتی گریزناپذیر است و جوامع چاره‌ای ندارد جز اینکه خود را با این جریان نیرومند، ضروری و مفید به حال کشورها و به حال جامعه بشری سازگار کند و با طیب خاطر و اراده آزاد به مقتضیات آن گردن نهد(Lowy,1998:17).

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

در مقابل، جهانی‌سازی طرحی است به دست کشورهای ثروتمند و قدرتمند دنیا به‌منظور ادامه سلطه اقتصادی، سیاسی و نظامی کشورهای توسعه‌یافته بر دیگر کشورهای و آماده کردن فراگیری نظام سرمایه‌داری بر سراسر جهان(Kilminster,1998:93). به بیان پل سوئزی جهانی‌شدن مشروعیت دادن به سیستم اقتصادی سرمایه‌داری است و می‌توان آن را نوعی فرایند جهانی‌سازی در سطح جهان تعبیر کرد. جهانی‌سازی در قلمرو سیاسی کارآمدترین، مقبول‌ترین و مشروع‌ترین ساختار سیاسی را دموکراسی می‌داند. ماهیت و جوهره لیبرالیسم یکسان است تغییر و کاربست واژه جهانی‌سازی در این وضعیت بنیادی‌تر و منطقی‌تر به نظر می‌رسد. بدین ترتیب از نظر کیفی، پدیده جهانی‌سازی و لیبرالیسم اقتصادی هم‌بستر و هم‌سنگ هستند و در راستای یکدیگر حرکت می‌کنند(Sweezy, 1997:1).

۷. بحران‌های برآمده از پریبندالیسم بین‌المللی

در درون هر ساختار قدرت و نظام سیاسی علیت‌های ساختاری چهارگانه‌ای موسوم به مشروعیت، هژمونی، هویت و انباشت وجود دارند که عملکرد آن نظام را ضرورت بندی می‌کند. درصورتی‌که نظام سیاسی چه در عرصه داخلی و چه در عرصه بین‌المللی نتواند به لحاظ ساختاری نظم و الگوی متناسب با این علیت‌های ۴ گانه را برقرار سازد با بحران‌ها و پیامدهای ناشی از آن‌ها مواجه خواهد بود. نظام پریبندالی در سطح نظام بین‌المللی اگرچه با گسترش و بسط نظام سرمایه‌داری حاکم شد و با بروز جهانی‌شدن تعمیق یافت (ستاری، ۱۳۹۰: ۵۲).

نظام سرمایه‌داری از طریق جهانی‌سازی درصدد فراگیر کردن چرخه پریبندالیسم در عرصه بین‌المللی است. به نظر جهانی‌سازی با بسترها و فرایندهای خود تعین‌بخش و از پیش سازمان‌دهی شده خود همراه با روایت استثمارگرایانه، موجب شکل‌گیری نظامی حامی – پیرو در مناسبات بین‌المللی شده و در نتیجه آن به نابرابری هرچه گسترده‌تر بین کشورهای توسعه‌یافته و درحال‌توسعه دامن زده است. جلوه‌های ظهور پریبندالیسم در سطح بین‌المللی با بروز بحران‌هایی چندگانه در نظام بین‌الملل ظهور و بروز یافته و دولت‌های درحال‌توسعه را به دام انداخته و پیامدهایی پایدار و جبران‌ناپذیر در حوزه اقتصاد، سیاست، فرهنگ و... آن‌ها برجای می‌گذارد.

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

تحلیل و بررسی گستردگی این بحران‌ها یکی از مباحث اصلی حوزه اقتصاد سیاسی بین‌المللی است. با بررسی چرخه‌های متفاوت پریبندالیسم، بحران‌هایی همچون بحران مشروعیت، بحران هژمونی، بحران هویت و بحران انباشت در سطح نظام بین‌الملل بروز کرده و موجبات تشدید هرچه بیشتر مناسبات حامی- پیرو بین جهان سوم و چهارم با جهان اول شده است. این روند به دلیل ابعاد گسترده جهانی‌سازی توقف‌ناپذیر است که در ادامه به شرح آن خواهیم پرداخت.

۷.۱. بحران مشروعیت

با فشار فزاینده جهانی‌سازی اقتصادی از سوی نظام سرمایه‌داری، دولت- ملت‌ها ابزارهای انحصار خود برای کنترل جوامع را از دست می‌دهند و متزلزل می‌شوند. این تزلزل توأم با بهره‌کشی‌های اقتصادی، ساختار و بنیاد دولت‌ها را دچار تضاد و تناقض درونی می‌کند و به بحران مشروعیت دولت- ملت‌ها می‌افزاید. از این نظر جهانی‌سازی اقتصادی به چهار طریق موجب ایجاد بحران مشروعیت شده و دولت- ملت‌ها را فرسایش می‌دهد.

نخست، کارایی دولت‌های کمتر توسعه‌یافته در شرایط جهانی به‌شدت کاهش می‌یابد. قوانین سیاسی اداره دولت به‌طور عمده در محدوده سرزمینی و داخلی آن قرار دارد، لیکن ظهور شرایط جدید اقتصادی مستلزم نظام قانونی متفاوتی در سطح جهانی است و این به معنای ظهور بحران مشروعیت جدیدی در نظم جهانی برای کشورهاست. افزایش رژیم‌های نوین بین‌المللی در اثر فرایندهای جدید اقتصادی گویای کاهش کارایی دولت‌ها و نیاز آن‌ها به فرایندها و ابزارهای جهانی است و این امر هویت دولت‌های ملی درحال‌توسعه را با بحران و تضاد مواجه می‌سازد. شرایط جهانی‌شدن به‌ویژه در بعد اقتصادی، مسائل و پدیده‌های جدیدی را برای دولت‌ها در سطح جهان پدید آورده که نمی‌توان آن‌ها را در چارچوب دولت—ملت مدیریت کرد.

دوم، جهانی‌شدن اقتصاد موجب شده تا دولت - سرزمین به معنای وستفالیایی آن تحلیل رفته و دیگر سرزمین ملی و مرز، بستر مناسبی برای اعمال اقتدار و تشریح پدیده‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نباشد و سبب بحران مشروعیت در نظم جهانی برای دولت‌ها شود. بازتعریف جدید اقتدار دولت- ملت در سطح کلان نظم جهانی ضرورت یافته است.

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

سوم، در اثر فرایندهای اقتصادی ناشی از جهانی‌شدن، نظام جهانی برای حفظ سلطه نظام سرمایه‌داری ناگزیر از مداخله بیشتر در حوزه عمومی است و این امر موجب می‌شود که دولت- ملت‌ها ابزارهای مدیریت و کنترل خود را در حیطه مدیریت سیاسی از دست بدهند. به‌طور مثال، قدرت دولت در داخل مبتنی بر اخذ مالیات است اما شرایط اقتصادی جهانی و فشارهای ناشی از مبادله سرمایه و نیروی کار توسط نظام سرمایه‌داری، امکان اخذ مالیات را در داخل کم می‌کند و چون امکان اخذ مالیات در عرصه جهانی نیست قدرت مالی دولت‌ها به‌شدت کاهش می‌یابد. کاهش قدرت مالی و ابزار کنترل دولت در حوزه سیاسی برای حفظ مشروعیت خود در شرایطی است که مطالبات مردم به‌واسطه فرایندهای نوین اقتصادی جهانی از دولت افزایش بیشتری می‌یابد. بدین گونه دولت‌ها دچار بحران و تضاد می‌شوند؛ زیرا مطالبات از طریق فرایندهای جهانی افزایش‌یافته اما توان دولت‌ها برای مدیریت و پاسخگویی به این مطالبات به دلیل وجود مناسبات سرمایه‌داری کاهش می‌یابد. افزایش مطالبات و کاهش ابزارهای مدیریتی باعث گسترش بحران مشروعیت برای دولت‌ها می‌شود. از سوی دیگر، مواجه دولت‌ها با بنیاد سرمایه‌داری مدرن، ساختار اجتماعی- سیاسی آن‌ها را دچار دگرگونی می‌کند و انگاره خدایان سرزمینی قدرت، مهار بر قلمرو خود را از کف می‌دهند (کلسون،۲۰۲۳: ۶۸).

جهانی‌شدن اقتصاد با سلطه نظام سرمایه‌داری چند مفروضه دارد که حیطه اقتدار دولت‌ها را محدود می‌کند: مفروضه اول، هرچه سیستم سرمایه‌داری جهانی‌تر می‌شود، دولت‌ها ضعیف‌تر می‌شوند و حاکمیت آن‌ها محدودتر و ضعیف‌تر می‌گردد. مفروضه دوم، قدرت به‌طور روزافزون پراکنده‌تر می‌شود و از واحدهای ملی به عناصری انتقال می‌یابد که مرز نمی‌شناسد و در سطح کاملاً جهانی عمل می‌کنند. مفروضه سوم، به دلیل قدرت نظام سرمایه‌داری و جریان جهانی‌شدن اقتصادی، تعریف مفهوم اقتدار از محدوده واحدهای ملی خارج‌شده و به سطح جهانی انتقال یافته است. مفروضه چهارم، سرمایه‌داری جهانی به دنبال تعریف نوعی اقتدار جهانی ترکیب‌شده از واحدهای ملی است تا بتواند از قدرت ایدئولوژیک و مدیریتی این اقتدار جهانی برای تسلط هرچه بیشتر نظام سرمایه‌داری بهره‌برداری کند. آنچه مسلم است این‌که دولت- ملت در شرایط متحول

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

منظومه پساملی ایجادشده توسط نظم سرمایه‌داری، دیگر قادر نیست با بازگشت به درون غلاف خود قدرت و نیروی پیشین را بازیابد (میلر، ۱۹۹۰: ۱۲۲ و ۱۳۲).

شکل‌گیری بحران مشروعیت در درون دولت‌ها در نظم لیبرال کنونی، نتیجه کنشگری مداوم اقتصادی نظام سرمایه‌داری جهت مدیریت اقتصاد جهانی است که این امر می‌تواند مقوم بحران عمومی در درون نظام دولت- ملت‌ها باشد. تغییر در الگوهای هنجاری مشروعیت سیاسی دولت‌ها خود زاییده رشد نفوذ دائمی نظام سرمایه‌داری به درون نظام دولت- ملت‌هاست. سرمایه‌داری لیبرال به دلیل نحوه عملکرد بازاری در درون دولت- ملت‌ها نهادینه و به‌گونه‌ای غیرسیاسی شده است. تلاش برای بازتولید سرمایه اقتصادی در دل سرمایه‌داری لیبرال از طریق منابع جهانی در نظام دولت- ملت‌ها زمانی که با مداخله بیشتر نظام سرمایه‌داری در درون دولت‌ها همراه شود، بحران به وجود می‌آورد. پایه اصلی بحران در این امر نهفته است که مرکز ثقل اصلی بحران مشروعیت در درون دولت‌ها از عملکرد نظام سرمایه‌داری برمی‌خیزد. دولت ملی در اثر روابط اقتصادی سودجویانه نظام سرمایه‌داری و مداخله‌گری در نظم داخلی دولت- ملت‌ها به‌تدریج به سازمانی تبدیل می‌شود که به جهت رفع نیازمندی‌های خود مجبور به همراهی با نظام سرمایه‌داری است و سازمان‌دهی حوزه عمومی نیز از دستش خارج می‌شود. این امر تضادی را در درون دولت به وجود می‌آورد و کل نظام را با بحران مشروعیت مواجه می‌سازد. با گسترش حیطه کار و مداخله دولت در اثر روابط سرمایه‌داری جدید، این امر موجب می‌شود که مطالبات مردم از دولت افزایش یابد و موجب افزایش توقعات و خواسته‌های عمومی از دولت می‌شود. در نتیجه، دولت به‌عنوان مرکز ثقل سرمایه‌داری جدید در تناقض و بحران گرفتار می‌شود؛ زیرا از یک‌سو باید برای برآورده ساختن نیازهای فراملی شهروندان خود حافظ منافع طبقاتی و اقتصادی جریان سرمایه‌داری خاص باشد و از سوی دیگر، وفاداری و نظر مساعد عامه مردم را نیز جلب کند. این تضاد بحران‌آفرین موجب پیدایش بحران مشروعیت از طریق نظام سرمایه‌داری است (هابرماس، ۱۳۸۰: ۱۱۷-۹۷).

به‌طور مثال در کشورهای آمریکای لاتین از جمله برزیل، قدرت دولت که در اساس باید بر مبنای اخذ مالیات باشد، اما شرایط جهانی و نوع عملکرد نظام سرمایه‌داری و عدم امکان مبادله

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

سریع سرمایه و نیروی کار امکان اخذ مالیات را در داخل کم می‌کند و چون امکان اخذ مالیات در عرصه جهانی نیست قدرت مالی دولت به‌شدت کاهش می‌یابد. کاهش قدرت مالی دولت و ابزار کنترل دولت در شرایطی است که مطالبات مردم از دولت افزایش بیشتری می‌یابد. دولت بدین گونه در درون خود دچار تضاد و بحران می‌شود؛ زیرا مطالبات مردم افزایش می‌یابد اما توان دولت برای مدیریت و پاسخگویی به این مناسبات در قالب مناسبات سرمایه‌داری کاهش می‌یابد.

افزایش مطالبات و کاهش ابزارهای مدیریتی باعث گسترش بحران مشروعیت دولت می‌شود. حتی در برخی از کشورهای دارای مناسبات دموکراتیک مناسبات سرمایه‌داری در قالب پریندالیسم این امر را تائید می‌کند. رشد راست‌گرایی افراطی و ظهور چهره‌های سیاسی مانند برلوسکونی در ایتالیا از نشانه‌های همین بحران مشروعیت در نظم جهانی است. (هابرماس، ۱۳۸۰: ۱۱۷-۱۲۰).

۷.۲. بحران هویت

آسیب‌های برآمده از ظهور پریندالیسم در عصر جهانی‌شدن به گونه‌های مختلف خود را نشان می‌دهند و در قالب بحران‌های گوناگون رخ می‌نمایند. یکی از این بحران‌ها، بحران هویت است که در اثر تسلط نظام سرمایه‌داری بروز می‌کند. شرایط ناشی از شکل‌گیری پریندالیسم و اقدامات سودجویانه نظام سرمایه‌داری در تعامل با کشورهای درحال‌توسعه، زمینه بروز بحران هویت را فراهم می‌کند. نظام سرمایه‌داری در جهت شکل‌دهی هویت جهانی درصدد غیریت‌سازی یا مرزبندی خودی با غیرخودی- جهان توسعه‌یافته در برابر جهان درحال‌توسعه- است که مبنای آن، امتیازات اقتصادی ناشی از روندهای پریندالیسم و بسیاری دیگر از اقداماتی است که ورای منافع اقتصادی انجام می‌شود و به‌نوعی هویت‌سازی جدید می‌انجامد و کشورهای کمتر توسعه‌یافته را با بحران هویت مواجه می‌کند.

در زمینه پریندالیسم و بحران هویت باید به مفاهیم هویت کاذب و چندگانگی هویت اشاره شود. قدرت هژمون نظام سرمایه‌داری از طریق فرایندهای جهانی‌سازی و با هدف نفوذ سرمایه‌داری، هویت ملت‌ها را با چندگانگی مواجه می‌کند. این فرایند به قدرت هژمون اجازه

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

می‌دهد تا ارزش‌های اخلاقی، سیاسی و فرهنگی خود را به گروه یا ملتی تزریق کند تا سیطرهٔ خود را بر آنان بگستراند. گروه‌ها و طبقه‌های زیردست عقاید هژمون را موردپذیرش قرار می‌دهند و هویتی جدید برای خود به وجود می‌آورند. در واقع، هویت جدید همان هویت کاذب است که جوامع را از حقیقت اصلی دور کرده و تسلط هژمون را تداوم می‌بخشد و به‌تدریج بحران هویت را صورت‌بندی می‌کند. به‌وضوح روشن است که این هویت، هویت اصلی فردی نیست بلکه هویت ایجادشده برای فرد است که متعلق به او نیست بلکه برای او تعریف‌شده تا با اقناع وی، او را از حق واقعی خود دور نماید و ابزاری است برای تداوم حکومت هژمون. (miler,1997:50-53)

دولت هژمون از طریق فرایندهای پیچیده نظام سرمایه‌داری درصدد ایجاد هویتی متفاوت و غالب است. این فرایند به هژمون اجازه می‌دهد تا ارزش‌های اخلاقی، سیاسی و فرهنگی گروه غالب در سراسر جامعه به‌طور گسترده پراکنده شود و گروه‌ها و طبقه‌های زیردست عقاید آن‌ها را موردپذیرش قرار دهند. این پدیده همان هویت کاذب است که جوامع را از حقیقت اصلی دور و تسلط هژمون را تداوم می‌بخشد. در واقع فرد با هویت کاذبی که به دست می‌آورد تبدیل به فرد دومی می‌شود که شخصیت در این فرد دوم تحمیلی است نه اکتسابی، چون فرد، این شخصیت و آگاهی را خود به دست نیاورده بلکه از طریق اقناع هژمون به او تحمیل‌شده است. فرایند اقناع بیشتر از طریق رسانه‌ها صورت می‌گیرد؛ طوری که فرد آن‌طور که هژمون می‌خواهد می‌فهمد، می‌اندیشد و هویت خود را می‌سازد؛ بنابراین، این دست‌پروردهٔ هژمون خطری را برای هژمون به وجود نمی‌آورد بلکه همه خطرات نصیب جوامع تحت سلطه هژمون می‌شود. جهانی‌شدن، تداوم و امتداد نظام سرمایه‌داری است که شامل «انگاره‌ها، تصاویر، نمادها، و بازنمایی‌های هویت و اجتماع» می‌شود. نظام اقتصادی حاکم در سطح جهانی تحت تسلط نهادها و شرکت‌های تحت سلطه هژمون است و این جهانی‌شدن، اشکال سیاسی-اقتصادی نئولیبرال را به دو بعد انضباطی و محلی قدرت مرتبط می‌کند و همراه با فشار بر ضعفا و امتیازات بیشتر برای اقویاست (اسمیت،۱۳۸۳: ۴۷۳-۴۷۵).

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

در همین چارچوب، سمیر امین از جمله متفکرانی است که نقش جهانی‌شدن اقتصادی و نظام سرمایه‌داری را در بروز بحران هویت برجسته می‌کند و ایستادگی در مقابل آن را موردتوجه قرار می‌دهد. امین اشاره می‌کند که پیدایش قوم‌گرایی یک واکنش سیاسی در برابر جهانی‌شدن اقتصادی است. در پایان قرن بیستم یک بیداری در قالب شکل‌گیری و تأکید دوباره بر هویت‌های بومی، ملی و منطقه‌ای در بسیاری از کشورهای جهان سوم از جمله کشورهای خاورمیانه پدید آمده است. به نظر وی می‌توان فهرست بسیار بلندی از جنبش‌های جدید را که به دنبال تثبیت هویت خود در مقابل جریان جهانی‌شدن و جهانی‌سازی از سوی امپریالیسم غربی است تهیه کرد. اساساً استثمار سیاسی و اقتصادی نظام سرمایه‌داری غربی در قالب جهانی‌شدن و مدیریت اقتصادی جهان کنونی و سلطه اقتصادی با خود سلطه و تحمیل فرهنگی و هویتی نظام لیبرالیسم غربی را با خود به همراه خواهد داشت که این امر با ریشه‌ها و بنیادهای ملی و هویتی بسیاری از دولت‌های کنونی در سطح نظم جهانی ناسازگار است و واکنش‌های سیاسی و هویتی را خواهد برانگیخت. این جنبش‌ها در مقابل تمایل سرمایه‌داری جهانی به از میان بردن تمامی ساختارهای بومی و ادغام آن‌ها در ساختارهای جهانی شکل گرفته است. احیای قومیت‌گرایی و ملی‌گرایی نوعی ایستادگی در مقابل جهانی‌شدن سرمایه‌داری جدید است. رسانه‌های جهانی نیز امروزه به‌عنوان ابزار ایدئولوژیک کشورهای مرکز و نظام سرمایه‌داری غربی دچار نوعی بلاهت ایدئولوژیک هستند که تفاوت‌های واقعی و رخ نمودن آن‌ها در مقابل جریان جهانی‌شدن را با ادبیات متفاوتی توجیه می‌کنند اما نمی‌توانند این مقاومت گسترده را انکار کنند (امین،۱۳۸۲: ۱۲۹). جهانی‌سازی نوین که در فاصله سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۹۰ میلادی شکل گرفت دو ویژگی اساسی داشت که می‌تواند بستر مقاومت قومی- ملی شود: یکی از این دو ویژگی ساخت دولت- ملت است که در چارچوب سیاسی و اجتماعی با ظهور جهانی‌سازی تحت مدیریت اقتصاد سرمایه‌داری قرار گرفت که در دوره کنونی در حال تقابل دائمی با یکدیگر بوده و تعارض‌های درونی نظام جهانی را دامن زده‌اند. ویژگی دوم به‌عنوان یک ویژگی اقتصادی است که قوام دهنده بحران قومی و ملی است و آن تقابل مطلق و دائمی میان صنعتی شدن در کشورهای مرکز و صنعتی نشدن در کشورهای

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

درحال‌توسعه یا پیرامون است. با آغاز فرایند جهانی‌شدن تضاد ذاتی میان مرکز و پیرامون نه‌تنها پایان نیافته است بلکه تشدید شده است. بسیاری از الزامات صنعتی شدن واقعی در پیرامون می‌تواند در تعارض با مرکز قرار گیرد و این تضاد را در قالب قوم‌گرایی و ملی‌گرایی سیاسی تعمیق بخشد. احیای جریان قوم‌گرایی به پیدایش بحران ملیت انجامیده که جهانی‌شدن جدید از سوی نظام سرمایه‌داری را به چالش می‌طلبد. در دوره جهانی‌سازی جدید، روابط اقتصادی تعیین‌شده از سوی نظام سرمایه‌داری، خود را در قالب بحران‌ها و جنبش‌های قومی در سطح جهان نشان داده است و سازش میان روابط اقتصادی و روابط سیاسی در قالب دولت- ملت‌ها دیگر در سطح جهانی امکان‌پذیر نیست. در اثر فرایند جهانی‌شدن، روند انباشت جهانی سرمایه می‌تواند در برخی از کشورهای درحال‌توسعه وحدت ملی را از بین برده و در برخی دیگر بحران ملیت به وجود آورده است. به‌طورکلی او معتقد است که تاریخ و روند جهانی‌شدن و روند انباشت سرمایه در سطح نظام جهانی به زیر سؤال رفتن ایدئولوژی ملی‌گرایی و ناسیونالیسم انجامیده است. او تأکید می‌کند که فرایند جهانی‌سازی این نتیجه را دربر داشته است که باید ایدئولوژی ملت را در کشورهای درحال‌توسعه به زیر سؤال برد (امین، ۱۳۸۲:۱۳۰).

۷.۳. بحران هژمونی

مراد از بحران هژمونی، ابزار ایدئولوژیک و فرهنگی است که به‌وسیله آن گروه‌های حاکم سرمایه‌داری، سلطه خود را با رضایت خودجوش گروه‌های تابع حفظ می‌کنند. در هژمونی، طبقه یا گروه حاکم تلاش می‌کند تا گروه‌های زیردست را به پذیرفتن ارزش‌های اخلاقی، سیاسی و فرهنگی خود ترغیب کند. ابزارهایی چون کلیساها، مدارس، آموزش‌وپرورش و رسانه‌های همگانی سلطه طبقه یا جریان حاکم را به شکل نامرئی و غیرمستقیم در بین افراد منتشر و در درون افراد نهادینه می‌کنند. به‌طوری‌که افراد تحت سلطه، ارزش‌های طبقه یا گروه حاکم را به‌عنوان ارزش‌های خود بشناسند و سبک زندگی را که طبقه یا جریان حاکم گسترش می‌دهد به‌عنوان سبک زندگی خود برگزینند. بدین ترتیب، افراد بدون آنکه آگاهی داشته باشند در ساختار جریان حاکم جذب می‌شوند و هژمونی طبقه یا جریان حاکم را می‌پذیرند (Gramshi,1979:97). در

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

حیطه مبحث پریبندالیسم در سطح نظام جهانی، نظام سرمایه‌داری به‌عنوان جریان حاکم بر نظم بین‌المللی در ورای تلاش برای سودجوی اقتصادی و استثمار منابع کشورهای کمتر توسعه‌یافته و یا درحال‌توسعه درصدد است تا هژمونی خود را از طریق ابزارهای ایدئولوژیک و فرهنگی در سطح نظم جهانی مسلط کند که البته امری اجتناب‌ناپذیر توأم با تلاش برای کسب مزایای اقتصادی است. بدین ترتیب می‌توان از پیامدهای جهانی‌سازی در قالب پریبندالیسم، مسئله ایجاد بحران هژمونی برای گروه‌های تحت سلطه نظام سرمایه‌داری در نظم جهانی را مطرح کرد که از پیامدهای سلطه نظام سرمایه‌داری است. در توضیح بحران هژمونی، توجه به تفکیک دو مفهوم جهانی‌شدن و جهانی‌سازی ضرورت دارد. جهانی‌شدن و جهانی‌سازی معمولاً به‌مثابه مفاهیمی مترادف بکار برده می‌شوند درصورتی‌که در معنا و در لفظ مشترک نیستند و دارای معانی کاملاً متفاوتی هستند. در روند جهانی‌شدن حرکت‌ها کاملاً طبیعی است و اراده خاصی خواسته‌های خود را بر جامعه جهانی و ملت‌ها تحمیل نمی‌کند. در این شرایط، نظریه‌پردازی‌ها بیشتر به‌صورت تحلیل وضعیت آینده و با توجه به اخبار و اطلاعات و پیش‌بینی آینده است؛ اما در زمینه جهانی‌سازی قدرت‌های بزرگ برای سوق دادن جامعه جهانی به‌سوی اهداف از پیش طراحی‌شده، برنامه‌ریزی می‌کنند. به‌عبارت‌دیگر، در روند جهانی‌سازی، اراده معطوف به قدرت می‌کوشد خواسته‌ها و منافع خود را بر دیگر ملت‌ها تحمیل کند و به تثبیت رهبری خود بر آنان می‌پردازد. قدرت‌های سلطه‌گر منافع ملت‌ها را در مسلخ منافع خود قربانی می‌کنند و از فرآیندهای تسریع‌کننده جهانی‌شدن برای گسترش سیطره خود بر مقدرات جامعه جهانی بهره می‌گیرند. با توجه به این امر، برخی از نظریه‌پردازان برآن‌اند که جهانی‌سازی زیر سلطه نظام جهانی سرمایه‌داری و شرکت‌های قدرتمند چندملیتی قرار دارد و بنابراین، جهانی‌شدن اقتصادی نوعی جهانی‌شدن فرهنگی را به دنبال دارد. این برداشت از جهانی‌شدن، همان نظریه «امپریالیسم فرهنگی» است که فرایند جهانی‌شدن را در خدمت گسترش نوعی فرهنگ مصرفی می‌داند. البته این دیدگاه خود به زیرشاخه‌هایی تفکیک می‌گردد. یک روایت آشنای آن تحمیل فرهنگ غربی بر دنیای غیر غربی است که از نظر بسیاری از صاحب‌نظران نامناسب و زیان‌بار است (هالتون،۱۹۹۳: ۱۴۱).

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

نظام سرمایه‌داری باعث می‌شود تا فرد علاوه بر اینکه از طریق روابط اقتصادی یا پیوندهای سیاسی هویت پیدا کند از طریق هژمونی فرهنگی هویت می‌یابد. صنایع فرهنگی نظام سرمایه‌داری فقط به تولید کالا نمی‌پردازند بلکه فهرستی از معناها را فراهم می‌آورند که از طریق آن‌ها جهان اجتماعی به انضمام جهان کالاها را می‌فهمیم و بر آن اساس دست به عمل می‌زنیم (ایالات‌متحده امریکا «فرهنگ» خود را به‌صورت گسترده و بی‌واسطه‌ای در اقصی نقاط جهان رواج می‌دهد. این مبحث فقط در اطلاع‌رسانی و رسانه محدود نمی‌شود و حتی در رفتار و آداب و رسوم تجلی می‌یابد)؛ مانند مکدونالدیزاسیون در صنایع غذایی و گسترش شیوه‌های فرهنگ غذایی غربی در کشورهای غیرغربی). ز ویژگی‌های نفوذ فرهنگ غربی- آمریکایی در جهان سوم ترویج مصرف‌گرایی نو در این کشورهاست. مصرف‌گرایی نو بر مبنای ایجاد نیازهای کاذب است. نیاز کاذب مصرف انبوه را با خود به ارمغان می‌آورد. برای مصرف انبوه، باید کالای کم‌دوام تولید گردد. کالاهای کم‌دوام تولیدشده در کشورهای توسعه‌یافته به کشورهای جهان سوم سرازیر می‌شود و یا حتی در کشورهای درحال‌توسعه به مدد سرمایه‌داری وابسته تولید می‌شود. از سوی دیگر، وسایل ارتباط‌جمعی الگوهای مصرف‌گرایی افراطی را به مردم القا می‌کنند. با بالا رفتن میزان مصرف کاذب، سرمایه‌های مملکت به‌عوض عمل کردن در سرمایه تولیدی به‌صورت مصرفی تلف می‌شود و این بزرگ‌ترین ابزار نظام سرمایه‌داری لیبرال برای گسترش فرهنگ خود در این کشورهاست. (پهلوان،۱۳۸۲: ۵۲۹). نظم سرمایه‌داری، فرهنگ خود را به‌صورت گسترده و بی‌واسطه در اقصی نقاط جهان رواج می‌دهد. این مبحث فقط در اطلاع‌رسانی و رسانه محدود نمی‌شود و حتی در رفتار و آداب‌ورسوم تجلی می‌یابد. بسیاری از منتقدان معتقدند که این نظام سرمایه‌داری است که جهانی می‌شود و علت و زمینه این گسترش نیز در اصول و منطق مدیریت و اقتصاد سرمایه‌داری نهفته است. از دید آنان منابع، ابزارها و شیوه‌های نفوذ فرهنگی نظام سرمایه‌داری از طریق جهانی‌شدن بسیار متنوع و متفاوت است (هالتون،۱۹۹۳: ۱۶۹).

۷.۴. بحران انباشت

بحران انباشت یکی از بحران‌هایی است که پیوند عمیق و نزدیک با حوزه اقتصاد سیاسی

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

بین‌المللی و شکل‌گیری نوعی پریبندالیسم، جهانی‌سازی و سلطه نظام سرمایه‌داری دارد. بحران انباشت به معنای انباشت سرمایه و غارت منابع توسط نظام سرمایه‌داری و در نتیجه ایجاد بحران انباشت منابع و افزایش شکاف به لحاظ فقر و ثروت در میان کشورهای توسعه‌یافته و کمتر توسعه‌یافته و یا درحال‌توسعه است. این به معنای افزایش بی‌عدالتی در سطح نظم جهانی و گسترش فرایندهای پریبندالیسم در نوع تعامل میان کشورهای نظام سرمایه‌داری غربی و دولت‌های درحال‌توسعه است. یکی از خصوصیات ایدئولوژیک نظام سرمایه‌داری جهانی این است که با فقر و نابرابری به‌گونه‌ای برخورد کند که آن را مشکل کم یابی منابع و یا رشد ناکافی بداند. درحالی‌که این‌چنین نیست. جهان به‌اندازه کافی در تولید غلات پایه رشد داشته که به‌تنهایی برای هر فردی که در روز ۳۶۰۰ کالری مصرف می‌کند، مناسب است. مطالعه‌ای در مورد دوره‌های قحطی در مناطق جهان سوم در نیمه دوم قرن بیستم نشان می‌دهد: «کشورهای گرسنه» به فراوانی غذا تولید و حتی مواد غذایی به بازار جهانی صادر می‌کردند درحالی‌که در دوره قحطی بسر می‌بردند. مشکل گرسنگی و محرومیت مسئله فقدان منابع نیست، بلکه چگونگی تقسیم و توزیع این منابع است. چه کسانی، کدام گروه و طبقات کنترل منابع را در دست دارند؟ و چگونه آن‌ها بکار برده می‌شود؟ دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به‌طور عمده دوره‌های بود که رشد ناپایدار در اقتصاد جهان وجود داشت و سطح زندگی برای بیشتر مردم جهان روبه کاهش داشت. جهانی‌شدن، تنور فرایند سریع قطبی شدن اجتماعی جهانی و بحران بازتولید اجتماعی را گرم کرد. در بیشتر کشورها تعداد میانگین افرادی که جذب بازار جهانی شده و تبدیل به مصرف‌کننده جهانی می‌شوند افزایش پیدا کرد. مع‌هذا این واقعیت وجود دارد که شکاف میان غنی و فقیر در جامعه جهانی از دهه ۱۹۷۰ به بعد عمیق‌تر شده است. جمعیت وسیعی با تحرک رو به پایین روبرو بوده‌اند. حتی صندوق بین‌المللی پول مجبور شد گزارش سال ۲۰۰۰ را بپذیرد که در دهه‌های اخیر تقریباً یک‌پنجم جمعیت جهانی سیر قهقرائی داشته است. این مسئله بحث‌برانگیز یکی از شکست‌های بزرگ اقتصادی قرن بیستم بوده است. درحالی‌که درآمد سرانه جهانی طی دوره ۱۹۶۰-۱۹۹۴ سه برابر شده است، بیش از ۱۰۰ کشور درآمد سرانه آن‌ها در دهه ۱۹۹۰ کمتر از دهه ۱۹۸۰ در بعضی موارد حتی کمتر از دهه ۱۹۷۰ و دهه ۱۹۶۰ نیز بوده

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

است (Ralph Gomory, 2001: 51). در زمینه بحران انباشت، فرایند جهانی‌سازی به‌مثابه نتیجه گریزناپذیر منطق درونی نظام سرمایه‌داری از منظری رادیکال موردنقد قرار می‌گیرد. از منظر ناقدان رادیکال، جهانی‌سازی که عمری به درازای نظام سرمایه‌داری دارد، نشانگر مرحله جدیدی از امپریالیسم است. به اذعان هری مگداف (۱۳۸۰) در سه سال آخر دهه ۱۹۸۰جریان سرمایه‌گذاری‌های خارجی بر پایه قیمت‌های سال ۱۹۸۰ بیش از یک‌صد میلیارد دلار بوده است؛ یعنی ده برابر سرمایه‌گذاری‌های در سه دهه نخست ۱۹۷۰ بین سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۹ جریان خروج سرمایه‌گذاری‌های خارجی مستقیم سالانه در حدود ۲۹ درصد رشد داشته است. جریان ازاین‌قرار است که این سرمایه‌گذاری‌های خارجی، رشدزا و عمدتاً حاصل رقابت بیش‌تر فراملیتی‌ها در بازارهای خارجی برای مقابله با رکود اقتصادی بوده‌اند، گرچه سرمایه برای جستجوی سود نیاز به انگیزهٔ خاصی ندارد. به‌هرحال، اهمیت روزافزون سرمایه‌گذاری خارجی و انباشت آن چیز تازه‌ای نیست؛ اما گسترش پرقدرت بنگاه‌های چندملیتی راه را برای مرحله جدید جهانی‌شدن باز کرده است. در این میان سهم کشورهای توسعه‌یافته در حوزه سرمایه‌گذاری خارجی و انباشت سرمایه با روند جهانی‌سازی افزایش پیدا کرده است. درهرصورت، موقعیت نسبی آمریکا در میانه دهه ۹۰ افزایش پیدا کرده است. سهم اروپا و انگلستان با یک افت میان‌دوره‌ای بالا رفت. ژاپن نیز سهم خود را از ۷ درصد به بالای ۱۱ درصد رسانید. ژاپن و آلمان به‌سرعت به صحنه آمده، روی‌هم سهم خود را از ۱/۹ درصد به حدود ۲۱ درصد رسانیدند؛ اما تحول جالب‌تر کاهش مداوم سهم کشورهای توسعه‌نایافته از انباشت سرمایه‌های خارجی مستقیم بود که از ۳۱ درصد در میانه دهه ۶۰ قرن گذشته به کمتر از ۲۰ درصد در میانه دهه نود همین قرن رسید، که این به معنای آن است که سرمایه‌ها در میان کشورهای توسعه‌یافته سرمایه‌گذاری شده‌اند. به‌جز کشورهای توسعه‌یافته، دیگر کشورها نتوانسته‌اند و نمی‌توانند به بازارهای جهانی صنعتی راه یابند: آن‌ها با غول‌ها دست به گریبان‌اند. کشورهای نیمه پیرامونی (مانند کره) وضع کاملاً استثنایی دارند و پایگاه‌های خاص جهان مرکزی هستند. بخش عمده‌ای از حاصل سرمایه‌گذاری‌ها، تجارت‌ها و وام‌ها عبارت‌اند از: خروج از پیرامون و رفتن به مرکز. نظام سرمایه‌داری در رشته‌هایی که سهم خود را در سرمایه‌گذاری خارجی کاهش

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

داده، در واقع با تمهید «سود بی‌سرمایه‌گذاری» یعنی استفاده از سرمایه‌بری در جهان درحال‌توسعه با استفاده از فناوری و جز آن متوسل است (مگداف، ۱۳۸۰: ۸۳).

نظام جهانی بر اساس نابرابری در استفاده از منابع انسانی و طبیعی ساخته شده است. این نظام از راه‌های گوناگون نه‌تنها در جهت بازتولید خود، بلکه در راستای افزایش نابرابری ذاتی و درونی‌اش نیز کار می‌کند. این نظام، کار خود را از طریق تجارت، وام‌دهی و سرمایه‌گذاری خارجی و با واسطه‌گری کارگزارانی چون صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی و دستگاه‌های سازمان ملل متحد انجام می‌دهد. در این اوضاع، وقتی کشور کم‌توسعه در حساب ارزی خود با کسری روبه‌رو می‌شود (درآمد ارزی آن کم‌تر از هزینه‌های ارزشی می‌شود)، باید راهی برای تسویه‌حساب و پرداخت مابه‌التفاوت بیابد. برخلاف آمریکا، کشورهای کم‌توسعه نمی‌توانند این مابه‌التفاوت را با پول ملی خود بپردازند. پس کشورهای کم توسعه به دلیل نارسایی منابع ارزی خود ناگزیرند باز دست به استقراض بزنند و باز در مرداب بحران مالی، ناکارآمدی، نابرابری و فقر فرورونند. جهانی‌سازی همین روندها را تقویت می‌کند (مگداف، ۱۳۸۰: ۸۹-۸۴).

۸. نتیجه‌گیری

مقاله حاضر تلاش داشته است تا بحران‌های برآمده از ظهور پریبندالیسم یا جهانی‌سازی نظام سرمایه‌داری را در سطح نظام بین‌الملل تجزیه‌وتحلیل کند. اساساً پریبندالیسم، چارچوبی برای بررسی عملکرد فسادآلود کارگزاران سیاسی دولت‌ها در سطح داخلی است که در این مقاله به عاریت گرفته شد تا مناسبات استثماری در سطح نظام بین‌الملل را در چارچوب حامی پروری تبیین کند. پروژه جهانی‌سازی که از سوی نظام‌های سرمایه‌داری طراحی‌شده و در سطح نظام بین‌الملل به اجرا در آمده است، وجه استثماری نظام سرمایه‌داری را تقویت کرده و نوعی پریبندالیسم بین‌المللی ایجاد کرده است که به سهم خود موجبات بروز بحران‌های متعدد در درون دولت‌های توسعه‌نیافته شده است. مناسبات استعماری و استثماری غالب در نظام سرمایه‌داری، ساختار و عملکرد دولت‌های درحال‌توسعه و کمتر توسعه‌یافته را با بحران‌های چند چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی مواجه می‌کند. بحران‌هایی مانند بحران مشروعیت، بحران هویت، بحران

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

هژمونی و بحران انباشت که نابرابری‌های هرچه عمیق‌تر را برای دولت‌های توسعه‌نیافته در سطح نظم جهانی به همراه داشته و این کشورها را به منبع غارت و استثمار کشورهای توسعه‌یافته تبدیل کرده است.

فهرست منابع

الف) فارسی

- اسمیت، استیو، بیلیتس، جان (۱۳۸۳)، جهانی‌شدن روابط بین‌الملل در عصر نوین، (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرایندها)، تهران: موسسه ابرار معاصر.
- امین، سمیر (۱۳۸۲)، سرمایه‌داری در عصر جهانی‌شدن، ترجمه ناصر زرافشان، تهران: نشر آگه.
- برگر، پیتر و بریجیت، کلنر، هانسفریدا (۱۳۸۱)، ذهن بی‌خانمان، نوسازی و آگاهی، تهران: نشر نی
- پهلوان، چنگیز (۱۳۸۱)، توسعه فرهنگی. ترجمه احمد صبوری و شهرآشوب امیر شاه، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ستاری، سجاد (۱۳۹۰). «پارادایم قدرت به‌مثابه رهیافت نظری جدید و جایگزین نظریات دولت و نظام سیاسی،» پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ششم، شماره ۳، تابستان ۱۳۹۰.
- سلیمی، حسین (۱۳۸۱)، در جست‌وجوی هویت همراه با ماه نیا نعمت‌الله‌ی، تهران: انتشارات الهدی.
- سلیمی، حسین (۱۳۸۲)، نظریه‌های گوناگون درباره‌ی جهانی‌شدن، تهران: سمت.
- گریفیتس، مارتین (۱۳۸۸)، دانشنامه‌ی روابط بین‌الملل و سیاست جهان، ترجمه‌ی علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- مگداف، هری (۱۳۸۰)، جهانی‌شدن با کدام هدف در کتاب جهانی‌شدن با کدام هدف، ترجمه ناصر زرافشان، تهران: نشر آگه.
- میلر، دیوید (۱۳۸۳)، ملیت، ترجمه داوود غرایاق زندی، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- هابرماس، یورگن (۱۳۸۰)، بحران مشروعیت، ترجمه جهانگیر معینی، تهران: گام نو.

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

- والرشتاین، امانوئل (۱۳۷۷)، سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: نشر نی.

ب) منابع انگلیسی

- Chen, Sylvia Xiaohua, Benet-Martinez, Veronica, Harris Bond, Michael. (August 2008). Bicultural Identity, bilingualism, and Psychological Adjustment in Multicultural Societies: Immigration-based and Globalization-based Acculturation, Journal of Personality 76:4, The Hong Kong Polytechnic University & University of California at Riverside, The Chinese University of Hong Kong.
- Cox, Robert W. «Social Forces, States and World Orders: Beyond International Relations Teory», Millennium: Journal of International Studies, Vol. 10, No.2, p.p126-155, University of Stockholm, p-p 180-196
- Gomory, Ralph and Baumol, Wiliam (2001) Global Trade and conFlicting of National Interest, MIT Press, Cambridge, USA.
- Gramsci, Antonio (1979). Selection from Political Writing (1921-1929), Londan: Lawrence and Wish art.
- Holton, cit, p.163, Mernisi, Islam and Democracy, (London: virago, 1993), p.141.
- Jensen Arnett, Jeffrey. (October 2002). The Process of Globalization: Regional Snapshots, American Psychologist.
- Joseph, A, R (1987) Democracy and Prebendal Politics in Nigeria, The Rise andFall of The Second Republic, Cambrige University Press, New York.
- Kilminster. R, (1998), the Sociological Revolution, London, Routledge.
- Lowy. M, (1998), Globalization and Internationalism, monthly Review.
- Miler, David. (Nov.27, 997). On nationality, Oxford University Press, USA.
- Rajchman, John. (1995). The Identity in Question, London: Rout ledge.
- Renchen, John. Ed. (1998), Economic Effects of Globalization, Ashgate Publishing Company, Brook Fied, Vermont, USA.
- Sweezy, p. (1997), More or Less on Globalization, Monthly Review.

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

The crisises arising from state prebendalism in international relations in the era of globalization

Abstract

Introduction: Prebendalism and prebendal state is a type of political system in which elites and government officials, in the form of patron-follower politics, enjoy special privileges in excess of ordinary rights due to their specific roles and actions in political positions, and with extensive and special access to sources of power and wealth, they turn the political and economic system into the service of their personal and gang interests. In this way, they push the political system towards organized corruption. The dominance of the capitalist system over world economic relations and the implementation of division of labor have led to the emergence of a type of Privatization at the international level and have transformed the world into two poles of developed states and developing or less developed states.In international relations, since the emergence and dominance of the capitalist system, a kind of patronage policy emerged at the level of the international system, which divided the world into two poles of developed states and developing or less developed states. This patronizing policy at the level of the international system refers to the relations during which the developed countries, using power mechanisms and supporting the governments without internal legitimacy, while ensuring their survival, prepare the preparations for the plundering of the resources of their own countries. Supporting the survival of illegitimate oil-producing governments in the Middle East is one of the clear examples of international prebendalism. This phenomenon leads to the emergence of crises in relations between countries, which has become the main question of this article: What crises has the emergence of prebendalism in international relations through the globalization of the capitalist system created in the interactions of developed and developing countries? is The hypothesis of the article is that the emergence of prebendalism as a result of globalization has caused crises of legitimacy, hegemony, identity and accumulation in international relations.

Metodology: The findings of the article, which were obtained from the descriptive-analytical method and by presenting a specific theoretical approach for the analysis of perebendalism in the international order in the framework of the methodology of historical sociology of international relations,

Findings: Findings show that the crises that have occurred have deepened economic inequality and political, exploitation and exploitation, political and economic dependence and backwardness of developing countries with developing countries. In fact, peripendalism has turned the international economy into a kind of gambling market system in which a group of governments always wins and another group always loses. The colonial and exploitative relations prevailing in the capitalist system confront the structure and functioning of developing and less developed states with several crises both at the domestic and international levels. Crises such as the crisis of legitimacy, the crisis of identity, the crisis of hegemony and the crisis of accumulation have brought about ever deeper inequalities for underdeveloped states at the level of the world order and have turned these countries into a source of plunder and exploitation by developed countries. Examining the dimensions of the four crises in the form of state prebendalism at the level of the world order is one of the undeniable results of the capitalist system.

Conclusion : This article has attempted to analyze the crises arising from the emergence of prebendalism or the globalization of the capitalist system at the level of the international system. Prebendalism is essentially a framework for examining the corrupt performance of political agents of states at the domestic level, which has been borrowed in this article to explain exploitative relations at the level of the international system within the framework of patronage. The globalization project designed by capitalist systems and implemented at the level of the international system has strengthened the exploitative aspect of the capitalist system and created a kind of international prebendalism that has, in its turn, caused the

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

emergence of numerous crises within underdeveloped states. The colonial and exploitative relations prevailing in the capitalist system confront the structure and functioning of developing and less developed states with several crises both at the domestic and international levels. Crises such as the crisis of legitimacy, the crisis of identity, the crisis of hegemony, and the crisis of accumulation have led to ever deeper inequalities for underdeveloped states at the level of the global order, turning these countries into a source of plunder and exploitation by developed countries.

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]